

The Rhetorical Structure of Conditional Sentences in Selected Classical Persian Poetry with a Focus on Particle ‘If’

ABSTRACT

Conditional sentences possess profound significance from both grammatical and logical perspectives. While formal logic employs conditional structures as instruments for deduction and syllogism, linguistic grammar views them as mechanisms for articulating interrelated ideas. A defining characteristic of these sentences lies in the conjunction of clauses, a process that conventionally implies structural affiliation and causal necessity. However, a rhetorical shift occurs when clauses are interconnected in the absence of explicit logical dependencies, thereby transforming the conditional sentence into a rhetorical construct. Given that syntactic typology is frequently overlooked in the rhetorical analysis of literary corpora, this study investigates this phenomenon within the framework of specific compound sentences, with a particular emphasis on the particle “if.” Utilizing a descriptive-analytical approach, data were gathered through purposeful sampling and extensive library research, centered upon selected canonical works of classical Persian poetry. The qualitative analysis reveals that conditional sentences transition into rhetorical modalities through four primary drivers: the non-inferential use of conditional structures for rhetorical intent, the presence of non-logical connections between clauses, figurative predication combined with clause semantics, and the achievement of literal harmony. Furthermore, the findings suggest that the conditional structure itself acts as a catalyst for these rhetorical processes, effectively distinguishing the internal rhetorical connection of a condition from the overarching rhetorical structure of the conditional sentence.

Keywords: Conditional Sentences, Declarative and Non-Declarative Conditionals, Rhetorical Intents, Rhetorical Semantic Relations, Figurative Meaning.

Introduction

In both Rhetorical Semantics and Logic, conditional sentences and propositions include declarative and non-declarative types, comprising main and dependent clauses. Grammatically, these clauses consist of a subject and a predicate. Clauses may be linked through cohesive relations when subjects are equal, or through reasonable relations when they differ. While various conditional conjunctions convey additional semantic nuances -such as time, place, or reason- the particle ‘if’ serves as a strict marker of conditionality. This article focuses exclusively on the ‘if’ particle and its various rhetorical structures.

Materials & Methods

This study provides a descriptive and analytical investigation of rhetorical structure of conditional sentences in classical Persian poetry, utilizing a documentary method and purposive sampling of works by major poets such as Ferdowsi, Nizami, Sa’di, and Hafiz. Moving beyond syntactic analysis, the research explores the qualitative shift from logical to rhetorical forms through a comparative study of Persian and Arabic rhetoric. By establishing specific rules for these rhetorical structures, this research offers a model applicable to the analysis of various other compound sentence structures.

Research findings

Typically, conditional structures are employed for comparison and logical reasoning, wherein the relationship between clauses is governed by intellectual and deductive principles, facilitating literal ascription. However, when a clause shifts from literal to figurative ascription, the conditional framework transitions from a logical to a rhetorical function. Beyond Rhetorical Semantics, conditional structures are often utilized to express emotive states—such as humiliation, threat or supplication—thereby transforming the syntactic structure into a vehicle for non-literal, expressive meaning directed toward the interlocutor. From the perspective of rhetoric, if the semantic connection between clauses is predicated on simulation rather than logical necessity, the conditional relationship loses its strictly logical character and becomes inherently rhetorical. While phonetic patterns may occasionally influence the perception of a sentence, the transition to a rhetorical structure is primarily driven by the shift in semantic relations. Consequently, if one or both clauses employ figurative language, the resulting semantic interplay within the conditional framework establishes it as a distinct rhetorical entity.

Discussion of Results & Conclusion

Research findings indicate that the Persian conditional 'if' often deviates from logical norms to create rhetorical structures in poetry. This happens when conditional clauses transcend their literal meanings. However, a sentence is not always rhetorical; if the clauses lack semantic coherence or a clear causal link, the rhetorical effect is lost.

The rhetorical nature of these structures depends on the interplay between declarative and non-declarative clauses. Usually, the main clause is declarative while the dependent clause is declarative or non-declarative. When both clauses share similar subjects, figurative predication imbues the entire structure with rhetorical weight. Sometimes, the conditional structure is the only way to convey certain rhetorical devices.

Semantic devices -such as antithesis, causation, simile, and taxis- often shift these clauses into the realm of figures of speech. The synthesis of conditional syntax and these literary figures creates a complex rhetorical framework. While phonetic harmony adds aesthetic value, it does not create a rhetorical structure on its own; the essence remains fundamentally semantic.

Finally, rhetorical ambiguity arises when one clause's figurative meaning relates to the other's literal meaning. In more complex cases, both clauses function figuratively. In such instances, their interaction turns the entire conditional construction into a distinct rhetorical entity.

ساختار بلاغی جملات شرطی در گزیده‌ای از اشعار کلاسیک فارسی

با تمرکز بر حرف «اگر»^۱

چکیده

جملات شرطی، یکی از مهم‌ترین اقسام جملات دستوری و منطقی است. جمله شرطی از منظر علم منطق برای استنتاج و قیاس و از منظر دستور زبان برای بیان مفاهیم و مضامین وابسته به کار می‌رود. پیوندی که بین جمله‌واره‌ها وجود دارد، از منظر علم منطق و دستور زبان، یکی از مهم‌ترین خصوصیات جملات شرطی محسوب و به دو نوع لازمیت و علت تقسیم می‌شود. گاهی جمله‌واره‌ها بدون رعایت این پیوند، کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و ساختار هنجارگیزی را تشکیل می‌دهند که منجر به بلاغی شدن شرط می‌شود. با توجه به اینکه ساختار دستوری جملات از جهت ساده و مرکب بودن و پیوند معنایی بین جمله‌واره‌ها و واژگان در تحلیل بلاغی آثار، کمتر مورد توجه قرار گرفته، هدف این پژوهش بررسی یکی از اقسام جمله مرکب با تمرکز بر حرف «اگر» است. بر این اساس، داده‌های این پژوهش به صورت هدفمند و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و جامعه آماری شامل گزینشی از برجسته‌ترین متون منظوم کلاسیک فارسی است. در ادامه پس از تبیین کیفی داده‌ها، روش‌های بلاغی به صورت توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که بلاغی شدن جملات شرطی چهار عامل دارد که عبارتند از: عدم استنتاج از حکم شرط و اراده اغراض بلاغی، پیوند معنایی غیر عقلانی بین جمله‌واره‌ها، مجازی بودن اسناد و معنای جمله‌واره‌ها و پیوند موسیقایی بین آنها. نکته بسیار مهم آنکه گاهی حکم و رابطه شرط علت اصلی ایجاد فرایندهای بلاغی است که در این صورت بلاغی بودن دو ساحت حکم شرط و جمله شرط از یکدیگر متمایز می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جمله شرطی، شرطی خبری و انشایی، اغراض بلاغی، ارتباط معنایی بلاغی، معانی مجازی.

(۱) مقدمه

در علم معانی، جمله به دو دسته انشایی و خبری تقسیم می‌شود. جمله خبری در علم منطق شامل دو نوع حملی و شرطی که جمله شرطی دارای دو نوع منفصل و متصل است. شرطی منفصل موجب اتصال دو جمله می‌شود که آن را در علم معانی ذیل فصل و وصل و در دستور زبان ذیل جملات مرکب می‌توان بررسی کرد. شرطی متصل که نوعی خبر به شمار می‌رود، در علم معانی به خوبی بررسی نشده و بسیاری از جملات خبری، حملی هستند. از نظر دستوری نیز مصادیق کتب بلاغی، اغلب جملات ساده بوده و جمله مرکب چندان جایگاهی ندارد.

جمله شرطی در دستور زبان از دو جمله‌وارهٔ پیرو و پایه تشکیل می‌شود که در علم منطق بدان مقدم و تالی می‌گویند. از منظر منطق جمله‌واره‌ها مجموعاً یک جمله بوده و در تشکیل حکم شرط دخیل‌اند. بنابراین نمی‌توان آنها را دو جملهٔ مستقل دانست «بلکه مقدم و تالی بر روی هم یک قضیه است و معبر یک ایقاع بیش نیست. و آن ایقاع درباره اتصال آن دو جزء به یکدیگر است» (خوانساری، ۱۴۰۰: ۲۵۰). در دستور زبان نیز چنین دیدگاهی وجود دارد. جمله‌واره‌ها مانند جملهٔ مستقل تحلیل اما مجموعاً جملهٔ مرکب محسوب می‌شوند. در اساس الاقتباس و دیگر کتب منطقی، جمله‌واره‌ها به حملی، شرطی متصله و منفصله و... تقسیم شده‌اند.

ساختار جملات شرطی از جهت اسناد به دو نوع تقسیم می‌شود. گاهی جمله‌وارهٔ پیرو دارای یک مسندالیه و مسند و جمله‌وارهٔ پایه تنها دارای مسند است که چون مسندالیه آن و جمله‌وارهٔ پیرو یکسان است، بنابر اختصار عنوان نمی‌شود، مانند: اگر انسان، حیوان باشد، جسم است. در این ساختار بین دو مسند، معمولاً رابطهٔ لازمیت برقرار می‌شود. اما گاهی هریک از جمله‌واره‌ها دارای مسندالیه و مسند جداگانه است که در این صورت جملهٔ شرطی در باب مقایسه قرار می‌گیرد و معمولاً رابطهٔ علیت در این ساختار حاکم می‌شود، مانند: اگر آسمان بیبارد، زمین خیس خواهد شد.

علاوه بر «اگر» حروف دیگری در معنای شرطی به کار می‌روند از جمله «چون»، «برای آن/اینکه»، «از آن/این‌رو»، «بخاطر این/آن‌که» و... گاهی می‌توان جملات را به شرطی تأویل کرد، مانند تأویل «تلاش کردن مقدمهٔ پیروزی است» به «اگر تلاش کنی، موفق خواهی شد». در این پژوهش، تأکید بر حرف «اگر» و جملاتی است که مستقیماً معنای شرط دارند. تفاوت حرف «اگر» با اداتی مانند «چون»، «وقتی که» و «جایی که» در این است که حرف «اگر» به صورت مطلق معنای شرط دارد، درحالی‌که «وقتی که» شرط مقید به زمان، «جایی که» مقید به مکان و «چون» مقید به علیت است. اگر ادات شرط مفاهیم دیگری جز شرط را اراده کنند بایستی حقیقی و مجازی، وضعی و غیر وضعی، دستوری و بلاغی بودن آن مفاهیم بررسی شود.

۲) پیشینهٔ پژوهش

ساختار بلاغی جملات شرطی در بلاغت عربی ذیل تقييد مسند به شرط بررسی شده است. در کتاب «مفتاح العلوم» سکاکی (۱۹۸۳)، «مختصر المعانی» (۱۳۸۹) و «مطول» (۲۰۱۳) تفتازانی بعد از توضیح معانی و مواضع ادات شرط (آن، لو و إذا)، به برخی از اغراض آن نیز اشاره شده است از جمله توییخ و نکوهش، تجاهل، انکار، تغلیب و... کتاب «جواهر البلاغه» احمد هاشمی (۱۳۸۸) نیز از جملهٔ این کتب است. خطیب قزوینی در کتاب «تلخیص المفتاح» (۲۰۱۰)، نکات تازه‌ای دربارهٔ شرط بیان نکرده اما در کتاب دیگرش «الایضاح فی علوم البلاغه» (۱۹۸۹) جملهٔ شرطیه را به اسمیه و فعلیه تقسیم کرده و مباحث دیگری را بدان افزوده است. اغراض بلاغی در این کتاب، همان مواردی است که در مطول و مختصر آمده است. در منابع عربی، اغلب ساختار نحوی شرط تشریح شده است.

در بلاغت فارسی برخی منابع به تقلید از منابع عربی، تنها به کیفیت وضع و معانی ادات شرط پرداخته و غیر مستقیم به برخی از اغراض اشاره کرده‌اند از جمله کتب «نقد معانی» غلامحسین آهنی (۱۳۳۹)، «معانی» کزازی (۱۳۸۷) و «معالم البلاغه» محمدخلیل رجائی (۱۳۵۳). برخی دیگر تنها به مسند شرطی اشاره کرده و به توضیح آن نپرداخته‌اند از جمله

«معانی و بیان» جلیل تجلیل (۱۴۰۳) و «آیین سخن» ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۳). برخی دیگر شرط را نه تنها ذیل تقييد مسند بلکه ذیل مسندالیه نیز بررسی کرده‌اند از جمله «معانی و بیان» محمد علوی مقدم (۱۳۹۷) و «بلاغت» محمدحسین محمدی (۱۳۸۸). کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» رضائزاد (۱۳۶۷)، تنها کتابی است که به صورت مفصل در مورد ادات شرط و اغراض آنها بحث کرده است.

در مقاله «رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی» از سیدمحمدرضا ابن‌الرسول (۱۳۹۵) روابط معنایی جمله‌واره‌ها به دو نوع سببی و غیر سببی تقسیم شده که گاه هیچ یک از این روابط وجود نداشته و این نوع سوم بلاغی فرض شده است. در مقاله «کارکرد بلاغی وجه جمله در خسرو و شیرین» از روح‌الله هادی (۱۳۹۹) در کنار انشایی و خبری بودن جواب شرط، کیفیت توصیف حالات عشق بوسیله جمله شرطی، در خسرو و شیرین نظامی توضیح داده شده که جمله شرطی ارزش بلاغی - بیانی می‌یابد. دیگری مقاله «ساختارهای شرطی گلستان سعدی و کارکردهای بلاغی - معنایی آنها» از رضا رفایی (۱۳۹۸) که در آن ترتیب، ایجاز، تعلیل، تکرار و حذف اگر از جهت بلاغی در گلستان سعدی بررسی شده است. در مقاله «دسته‌بندی معنایی ساخت شرطی در زبان فارسی» از آزاده میرزایی (۱۳۹۹) جمله شرطی از جهت معنا به انواعی تقسیم شده که برخی از آنها را می‌توان بلاغی دانست مانند ساختار غیر واقعی تخیلی، لفظی، کارگفتی و ... «ساختار جملات شرطی در زبان فارسی» مقاله دیگری از این نویسنده است (۱۳۹۹) که جمله شرطی از جهت دستوری بررسی شده و می‌تواند در تعیین ساختار بلاغی جمله مؤثر واقع شود.

۳) روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد تحلیل کیفی داده‌ها است. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفته است. جامعه آماری شامل گزیده‌ای از متون منظوم برجسته کلاسیک فارسی شامل آثار فردوسی، نظامی، خاقانی، سعدی، مولوی، حافظ و صائب است. در این راستا جملات شرطی نه به مثابه واحدهای نحوی، بلکه به عنوان الگوهای ساختارگرایانه به شیوه کیفی واکاوی شده‌اند تا چگونگی و روش‌های انتقال از ساحت منطق به بلاغت تبیین شود. با مطالعه تطبیقی بلاغت فارسی و عربی سعی شده تا این روش‌ها توصیف، تحلیل و تمیز داده شود. با وجود نسبی و ذوقی بودن بلاغت، برای این روش‌ها احکامی تعریف شده است. براساس خصوصیات و ساختار مشترک جملات مرکب، از این روش‌ها می‌توان در نقد و تحلیل بلاغی انواع دیگر جملات مرکب نیز بهره برد.

۴) مبانی نظری

۴-۱) جمله شرطی

در ابتدا بایستی جمله شرطی را تعریف کرد که ما تعریف علم منطق را انتخاب کردیم تا نقطه مقابل آن را که ساختار بلاغی است، تبیین کنیم. «در قضیه «اگر حسن مجاهدت ورزد، خوشبخت است» یا «اگر حسن تن آسان باشد، خوشبخت نیست»، خوشبختی حسن موکول و منوط است به مجاهدت ورزیدن و خوشبخت نشدنش مربوط و متصل است به تن آسانی. ... این

نوع قضیه را قضیه شرطی یا قضیه وضعی می‌نامند. زیرا در آن حکم به نسبتی شده است به شرط نسبتی دیگر.» (خوانساری، ۱۴۰۰: ۲۶۷)

در علم معانی مسند برای اراده اغراضی، مقید به شرط می‌شود. با استفاده از اغراضی که در دیگر ابواب علم معانی وجود دارد، می‌توان اغراض و ساختار بلاغی جملات شرطی را نیز تبیین کرد. مسند شرطی در ادبیات فارسی با بسامد بسیار بالا می‌تواند پژوهشی مناسب برای بررسی بلاغت پنهان و تأویل بلاغی جملات مرکب باشد. «جملاتی که مستقیماً ظاهری بلاغی ندارند و این برای کشف زیرساخت بلاغی جملات بسیار مناسب خواهد بود. در میان بستگی‌های گزاره، بستگی آن به شرط گستردگی و ارزش زیباشناختی فزونتری می‌تواند داشت» (کزازی، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

۴-۲) انواع شرط و اسناد و انشاء در آن

امام محمد غزالی در کتاب المستصفی من علم الاصول، شرط را از منظر منطقی و اصولی، ابزاری برای تعلیق حکمی بر حکم دیگر، بر پایه لزوم می‌داند (غزالی، ۱۴۱۷: ۵۸۲). در این جستار، جمله شرط به مثابه یک کلان‌سازه فراتر از یک ساختار دستوری و منطقی محدود به ادات شرط در نظر گرفته می‌شود. این کلان‌سازه، واحدهای معنایی یکپارچه‌ای است که در آن، ادات شرط صرفاً نه یک پیونددهنده، بلکه تنظیم‌کننده فضای تخیل حاکم بر تلازم میان جمله‌واره‌هاست؛ به طوری که کل ایماژ شاعرانه در گرو این پیوند تعلیقی قرار می‌گیرد.

در کتاب نقد معانی با تأثیرپذیری از نحو و بلاغت عربی این چنین آمده است «گاهی مسند را بادات شرط مقرون می‌سازند. پس اگر برای امر محقق‌الوقوعی باشد باید از لفظ (اذا) استعمال شود و فعل بعد از آن ماضی باشد مانند آیه شریفه «اذا جاء نصر الله والفتح الخ» ... و اگر قرینه مسند بادات شرط برای امر نادرالوقوعی باشد غالباً با لفظ (ان) و (کو) استعمال می‌شود. و لفظ (ان) در مورد شک و لفظ (لو) در مورد امتناع عندالامتناع بکار می‌رود. مثال اول آیه شریفه «ان احد من المشركين استجارك فاجره» ... مثال دوم برای امتناع عندالامتناع است مانند آیه شریفه «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» (آهنی، ۱۳۳۹: ۱۲۵-۱۲۴).

جمله در علم معانی دارای دو قسم خبر و انشاء است. «کلام هرگاه فی حد ذاته قابل اتصاف بصدق و کذب باشد یعنی بتوان گفت راستست یا دروغ، آنرا خبر گویند چون: «عَلَى شَاعِرٍ - ماجاءَ حَسَنٌ» و هرگاه چنین نباشد آن را انشاء نامند چون: «اضرب زيدا - هل ذهبَ مُحَمَّدٌ» (رجائی، ۱۳۵۳: ۲۳). تفتازانی براساس انشاء و خبر بودن جواب شرط، جمله شرطی را به دو نوع انشایی و خبری تقسیم کرده است: «و لا يخرج الكلام بتقييده بهذا الكلام عما كان عليه من الخبرية و الإنشائية، فالجزء إن كان خبراً فالجمله خبرية، نحو: إن جئتني أكرمك بمعنى أكرمك وقت مجيئك، و إن كان إنشاءً فالجمله إنشائية، نحو: إن جاءك زيد فأكرمه. أي: أكرمه وقت مجيئه» (التفتازاني، ۲۰۱۳: ۳۱۴). گویا از منظر تفتازانی جمله‌واره پیرو نمی‌تواند انشاء باشد.

۴-۳) تشبیه مشروط

تشبیه مشروط «آنست که چیزی را به چیزی مانند کنند با شرطی و قیدی، که آوردن آن شرط و قید، بر لطف کلام و ظرافت معنی بیافزاید. مثل اینکه بگویند: (فلان مانند شیر است اگر شیر عقل داشته باشد) و (مانند ابر است چون ابر گوهر بیارد)» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۳۵).

(۵) بحث و بررسی

(۵-۱) بررسی جملات شرطی از دیدگاه علم معانی

هریک از جمله‌واره‌ها دارای معنای تام بوده و یک جمله کامل محسوب می‌شوند. در دستور زبان جمله‌واره پیرو را معمولاً جمله‌واره قیدی تعریف می‌کنند. از منظر اسناد و انشاء هر یک از جمله‌واره‌ها به اسناد و انشای حقیقی و مجازی تقسیم می‌شوند.

پیرو اسناد حقیقی، پایه انشای مجازی (التماس):

گرت ز دست برآید مراد خاطر ما بدست باش که خیری بجای خوشتنت
(حافظ، ۱۴۰۱: ۷۲)

پیرو اسناد مجازی و پایه انشای مجازی (انکار ابطالی):

غم گیتی گر از پایم در آرد بجز ساغر که باشد دستگیرم؟
(همان: ۴۵۰)

پیرو و پایه هردو اسناد مجازی:

اگر نه باده غم دل ز یاد ما ببرد نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد
(همان: ۱۷۵)

پایه اسناد حقیقی و پیرو اسناد مجازی:

پرده مطربم از دست برون خواهد برد آه اگر زانکه در این پرده نباشد یارم
(همان: ۴۳۸)

در علم معانی اسناد مجازی جمله‌ای است که در آن چیزی به چیز دیگر اسناد داده شود که بین آنها مطابقت عقلانی نبوده و اسناد به یکی از متعلقات مسندالیه (زمان، مکان، سبب و...) باشد. اما اسناد مجازی در علم بیان، ارتباط دادن چیزی به چیز دیگر است بر اساس شباهت که در واقع نوعی تشبیه به شمار می‌رود. در این پژوهش ما اسناد مجازی در علم بیان را اسناد تشبیهی و اسناد مجازی در علم معانی را همان اسناد مجازی مطرح کرده‌ایم.

پشه بودن مرگ اسناد تشبیهی است:

مرگ اگر پشه و مورست از او در فزعید گرچه پیل دژم و شیر وغائید همه
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۱۰)

ممکن است جمله‌واره‌ها، اسناد مجازی و تشبیهی نباشند اما معنایی مجازی داشته باشند که از جهت علم بیان قابل بررسی است. در علم بیان معنای مجازی الفاظ مفرد و مرکب ذیل استعاره، کنایه و... بررسی می‌شود. در مثال زیر باغ استعاره از

چهره معشوق یا وصال او و میوه استعاره از بوسه و بهره بردن از وصال معشوق است. کل جمله کنایه از رسیدن به وصال است. استعاره و کنایه ساختار معنایی دارند و حکم شرط را بلاغی می کنند:

گر من از باغ تو یک میوه بچینم، چه شود؟
پیش پائی بچراغ تو ببینم، چه شود؟
(حافظ، ۱۴۰۱: ۳۰۹)

در منطق آمده که صدق و کذب حکم شرط منوط به صدق و کذب جمله‌واره‌ها نبوده و ممکن است جمله‌واره‌ها کاذب ولی حکم و اتصال جمله‌واره‌ها صادق باشد، مانند:

گر به مسکین اگر پر داشتی
تخم گنجشک از زمین برداشتی
گر به صورت آدمی انسان بُدی
احمد و بوجهل هم یکسان بُدی
(خوانساری، ۱۴۰۰: ۲۵۲)

ساختار بلاغی از دیدگاه علم معانی، تنها مجازی و حقیقی بودن انشا و خبر نیست، ممکن است که یکی از جمله‌واره‌ها یا هر دو دارای غرض بلاغی باشند و جمله شرطی را بلاغی کنند. در جمله‌واره پیرو تعریف مسندالیه برای تعظیم، جمله شرطی را بلاغی کرده است:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
(حافظ، ۱۴۰۱: ۴)

گاه هیچ یک از جمله‌واره‌ها، مجازی نبوده و غرض بلاغی نیز ندارند؛ در این صورت، از دیدگاه علم معانی، برای حکم شرط غرضی بلاغی وجود دارد. به عبارتی حکم شرط بلاغی است و نه جمله. حکم شرط برای تعظیم مسندالیه، تخییر مخاطب و تمنی وضع شده است:

گر یک نظر بگوشه چشم ارادتی
با ما کنی و گر نکنی حکم از آن تست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۷)

در منطق حکم شرط باید عقلانی باشد اگرچه مقدم و تالی خود عقلانی نباشد. جملات شرطی از این جهت به دو روش بلاغی می شوند، اول اینکه گاهی بین مقدم و تالی سنخیت عقلانی و هیچ نوع ارتباطی وجود نداشته و چیزی که آن دو را به یکدیگر متصل می کند، قوه تخیل باشد. در این نوع، حکم شرط خیالی است. دلیل خوشبو شدن غالیه، پیچیدن آن در گیسوی معشوق است، همچنین کمانکش شدن سرمه، حکمی است خیالی و ادعایی:

گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید
ور سرمه کمانکش گشت، در ابروی او پیوست
(حافظ، ۱۴۰۱: ۴۰)

در این مثال نه تنها اسناد جمله‌واره‌ها بلکه حکم شرط نیز عقلی نیست. این نوع ساختار بلاغی در علم بدیع معنوی بررسی می شود. دوم اینکه گاهی حکم شرط و رابطه بین مقدم و تالی، عقلانی است ولیکن حکم شرط دارای غرض بلاغی است که پیشتر بررسی شد.

۵-۱-۱) اغراض بلاغی جملات شرطی

جملات شرطی بنابر ساختارهای دستوری و معنایی، اغراض متفاوتی را اراده می‌کنند. گاهی جمله شرطی دارای دو جمله‌وارهٔ پیرو است که در این صورت از نظر دستوری با دو جمله شرطی سروکار داریم. تضاد معنایی بین جمله‌واره‌های پیرو گاهی باعث **تسویه** می‌شود، یعنی برابر بودن جمله‌واره‌های پیرو در حکم پایه:

از آن مایی ای مولا اگر امروز اگر فردا
شب و روزم ز تو روشن زهی رعنا زهی زیبا
(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۷)

در صورتی که مسندالیه جمله‌واره‌های پیرو یکسان باشد، گاهی از آن **تخییر** اراده می‌شود:

گر بنوازی بلطف و بنوازی بقهر
حکم تو بر من روان، زجر تو بر من رواست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۲)

گاهی تعداد جمله‌واره‌ها یکی بوده و تضاد بین پایه و پیرو است که از آن **تسخیر** اراده می‌شود. یعنی بیان شدن امری و بلافاصله منقاد شدن آن. اگرچه بی‌مرادی مراد دوست است، اما شاعر مطیع مراد اوست:

اگر مراد تو ای دوست بی‌مرادی ماست
مراد خویش دگرباره من نخواهم خواست
(همان: ۶۵)

تضاد جمله‌واره‌ها گاه از جهت **معاوضه** است، یعنی با وجود آن که مضمون جمله‌وارهٔ پیرو صورت پذیرفته یا برخلاف انتظار صورت گرفته، نتیجه‌ای دیگر در عوض آن داشته است. می‌توان به جای معاوضه، استدراک نیز گفت. در اغراض تسخیر و معاوضه معمولاً ادات شرط معنای «اگرچه» می‌دهند:

اگر محروم شد گوش از سلامت
زبان را تازه می‌دارم به نامت
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۲۶)

گاهی جمله‌وارهٔ پیرو مفروض بوده و نتیجهٔ آن در جملهٔ پایه مطرح می‌شود. در این صورت غرض آن **استبعاد** است، یعنی محال بودن امری برای کسی. از جهت دستوری وجه فعل چنین جملائی، التزامی است:

گر من از سنگ ملامت روی برچینم، زخم
جان سپر کردند مردان ناوک دلدوز را
(سعدی، ۱۳۸۹: ۲۰)

گاه این ساختار تنها برای **نشان دادن امری محال** وضع می‌شود. در این ساختار جمله‌وارهٔ پایه به لحاظ دستوری منفی یا دارای قیدی منفی است مانند قید دیگر در معنای هرگز و منفی بودن فعل نبینی در بیت زیر. زمان افعال در چنین جملائی معمولاً مضارع التزامی یا آیندهٔ دور است:

ای گل خوشبوی، اگر صد قرن باز آید بهار
مثل من دیگر نبینی بلبل خوشگوی را
(همان: ۳۸)

گاهی با بیان امری محال و مفروض در زمان حال، **تعجیز** مخاطب اراده می‌شود:

اگر آسمان بر زمین برزنی وگر آتش اندر جهان درزنی
نیابی همان رفته را باز جای روانش کهن شد به دیگر سرای
(فردوسی، ۱۴۰۴: ۲۰۵)

گاه با صورت پذیرفتن جمله‌وارهٔ پیرو، **تهدید** مخاطب اراده می‌شود:
گرت بار دیگر ببینم، بتیغ چو دشمن بیرم سرت بی‌دریغ
(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۰۴)

گاه با صورت پذیرفتن پیرو، نتیجه‌ای خوشایند صورت می‌گیرد که بدان **تو غیب (یا تبشیر)** می‌گویند. در این صورت وجه فعل جمله‌وارهٔ پیرو به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، امری خواهد بود:
شما هرچه گویم ز من بشنوید اگر کار بندید خرم بوید
(فردوسی، ۱۴۰۴: ۳۵)

گاهی شرط برای بیان **التماس حکم** می‌شود. در این صورت وجه فعل در جمله‌وارهٔ پیرو التزامی خواهد بود:
گرم به گوشه چشمی شکسته‌وار ببینی فلک شوم بزرگی و مشتری به سعادت
(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۳)

التماس زمانی اراده می‌شود که فعل جمله در زمان حال یا آینده باشد. اما اگر جمله‌وارهٔ پیرو در زمان گذشته به کار رود، جملهٔ شرطی برای **تحسر** استفاده می‌شود:
گر نمی‌زد راه مجنون مرا تدبیر عقل با غزالان همسفر در کوه و صحرا بودمی
(صائب، ۱۳۹۱: ۳۲۷۳)

گاهی جملهٔ شرطی در زمان گذشته است ولیکن فعل، انجام پذیرفته که بوسیلهٔ آن **اظهار ندامت** می‌کنند:
اگر گامی زدم در کام‌رانی جوان بودم چنین باشد جوانی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۸۶)

ساده‌ترین غرضی که جملهٔ شرطی می‌تواند داشته باشد، **تعظیم** مسندالیه است:
گر از برج معنی پرد طیر او فرشته فروماند از سیر او
(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۱۲)

مخالف آن، **تحقیر** مسندالیه است:

اگر مار زاید زن باردار به از آدمی زاده دیوسار
(همان: ۶۸)

در این بخش سعی شد تا ذیل جمله شرطی، تفاوت اصلی بین اغراض نیز بیان شود مانند تفاوت بین تحسر و اظهار ندامت. وجه، زمان دستوری و تقویمی افعال، یکسانی نهاد و تناسبات معنایی جمله‌واره‌ها، تاثیر بسزایی در تعیین غرض دارد و این رابطه متقابل نحو و معنا را می‌رساند.

۵-۲) بررسی جملات شرطی از دیدگاه علم بدیع

مهم‌ترین خصوصیت جمله شرطی پیوند معنایی جمله‌واره‌هاست که به دو نوع علیت و لازمیت تقسیم می‌شود. از آنجا که بدیع معنوی روابط معنایی الفاظ را بررسی می‌کند، رابطه بین جمله‌واره‌ها نیز می‌تواند بدیعی و ادعایی باشد. رابطه لازمیت در شرط منجر به تضاد، تناقض، تشبیه و... و رابطه علیت منجر به **حسن تعلیل** خواهد شد. نکته بسیار مهم اینکه علت باید ادعایی باشد:

گر ماه من برافکند از رخ نقاب را برقع فروهلد بجمال آفتاب را
(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۶)

زیاده‌روی در ایراد حکم شرط منجر به **اغراق** خواهد شد که یکی دیگر از ساختارهای بدیعی است:

گر آن جمله را سعدی انشا کند مگر دفتری دیگر املا کند
(سعدی، ۱۳۹۹: ۳۹)

ساختار تضاد گونه که در بخش معانی آمد، منجر به تضاد یا تناقض می‌شود. دو امر مخالف با مرجعی متفاوت، اگر در جمله شرطی تنها با یکدیگر مقایسه شوند، **تضاد** است:

اگر عداوت و جنگ است در میان عرب میان لیلی و مجنون محبتست و وفاست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۴)

ولیکن اگر مرجع آنها یکی باشد، منجر به **تناقض** می‌شود. از مقابله با خصم و سیل باید گریخت ولیکن در بیت زیر مخالف آن بیان شده:

اگرم تو خصم باشی، نروم ز پیش تیرت وگرم تو سیل باشی، نگریم از نشیبت
(همان: ۴۷)

گاهی رابطه معنایی جمله‌واره‌ها، براساس شباهت است که بدان **تشبیه مشروط** می‌گویند. اگر یکی از جمله‌واره‌ها دارای تشبیه باشد، جمله شرطی بلاغی شده است، مانند:

اگر چون موم نقشی می‌پذیرد بر او زن مهر ما تا نقش گیرد
(نظامی، ۱۳۹۰: ۳۷)

اما تشبیه مشروط زمانی است که حکم شرط در رابطه مستقیم با تشبیه شکل گرفته باشد که دارای انواعی است. گاهی مشبه مشروط بوده مانند بیت زیر که از نوع مرکب است. من همانند شمنی که بتان را گرامی می‌دارد، او را گرامی خواهم داشت، به شرط آنکه تاج ایران را به من بسپارد:

اگر تاج ایران سپارد بمن پرستش کنم چون بتان را شمن

(فردوسی، ۱۴۰۴: ۶۴۰)

گاه مشبه به ما مشروط است. اصولاً مشبه به از مشبه در وجه شبه قوی تر و آشکارتر است. اما اگر مشبه به مشروط باشد، برتری آن را ندارد که مشبه بدان تشبیه شود؛ بر این اساس منجر به تشبیه تفضیل می شود. از آنجایی که حکم شرط ادبی معمولاً محال است، مشبه از مشبه به قوی و جلی تر خواهد بود. دختر خاتون همانند ماه است به شرط آنکه ماه دو زلف سیاه داشته باشد که غیر ممکن است و دختر خاتون از ماه برتر است:

یکی دختری داشت خاتون چو ماه
اگر ماه دارد دو زلف سیاه
(همان: ۱۳۰۵)

گاهی نه مشبه و نه مشبه به، بلکه رابطه تشبیه منوط به شرطی خارج از ساختار تشبیه است (وجه شبه مشروط). در بیت زیر جنگیدن شاه با سیاوش شرطی است خارج از تشبیه روی گیتی به دیا:

اگر با سیاوش کند شاه جنگ
چو دیه شود روی گیتی برنگ
(همان: ۲۲۷)

گاه مطلبی خارج از شرط بیان می شود، سپس شاعر آن را در ساختار شرط بلافاصله نقض یا اصلاح می کند. این صنعت را رجوع می نامند. حور خطا گفتم اگر خواندمت؛ همین مصرع به تنهایی دارای رجوع است:

روی مپوشان که بهشتی بود
هر که ببیند چو تو حور، ای صنم
حور خطا گفتم، اگر خواندمت
ترک ادب رفت و قصور، ای صنم
(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۱۹)

استثنای منقطع در بدیع نقطه مقابل حصر و قصر در معانی است. استثنا یعنی صدور حکم برای دو امر و خارج کردن یک امر، در صورتی که آن دو امر، متجانس نباشند و حکم، ادعایی باشد. در حصر، امر دوم را از حکم خارج نمی کنیم بلکه حکم را در آن امر حصر می کنیم (حصر صفت در موصوف) و یا امر را در حکم (حصر موصوف در صفت). آه از جنس دود نیست و از آن استثنا شده و ادعایی بوده و با حکم شرط ترکیب شده است:

نبودی بجز آه بیوه زنی
اگر برشدی دودی از روزنی
(سعدی، ۱۳۹۹: ۵۸)

در علم منطق برای استدلال و استنتاج از جملات حملی و شرطی استفاده می شود. در گزاره های ادبی اگر با استدلال چیزی را به چیز دیگر نسبت (ادعایی) دهیم یا اگر درباره مسائل ادبی و عاطفی، استنتاج کنیم، منجر به **مذهب کلامی** می شود. مانند:

اگر تندبادی برآید ز کنج
بخاک افگند نارسیده ترنج
ستمکاره خوانیمش ار دادگر
هنرمند دانیمش ار بی هنر

(فردوسی، ۱۴۰۴: ۱۷۶)

در فرایندهای مذکور اگر معنای یکی از جمله وارها بدیعی باشد، جمله شرطی، بلاغی می شود ولیکن اگر ارتباط معنایی دو جمله وارها بدیعی باشد، حکم شرط بلاغی می شود. از منظر بدیع لفظی، اگرچه صناعاتی چون سجع، جناس و تکرار مستقیماً

بر زیرساخت معنایی شرط اثر نمی‌گذارند اما بررسی آنها ضروری است، از این جهت که با ایجاد توازن، ساختار منطقی شرط در ذهن مخاطب برجسته‌تر و اقناع‌کننده‌تر می‌شود. درواقع موسیقی برخاسته از تقابل‌های لفظی پایه و پیرو، پذیرش تلازم‌های غریب و ادعایی را برای خواننده تسهیل نموده و بدین ترتیب، صورت کلام در خدمت استواری معنای شرط قرار می‌گیرد. **تکرار** ساختار شرطی:

گفتم به پایگاه ملائک توان رسید	گفتا توان اگر نشود دیو پای دام
گفتم گلوی دیو طبیعت توان برید	گفتا توان اگر ز شریعت کنی حسام
گفتم ز وادی بشریت توان گذشت	گفتا توان اگر نبود مرکبت جمام

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۰۲)

در بیت زیر **تقابل اسجاع متوازن و متوازی** در قالب دو جمله شرطی، منجر به تقابل جملات شده است:

شاید اگر در حرم سگ ندهد آب‌دست زبید اگر در ارم بز نبود میوه‌چین

(همان: ۳۳۶)

در میان صناعات لفظی، تنها **جناس تام** است که علاوه بر بعد لفظی و موسیقایی، شامل بعد معنوی نیز می‌شود. الفاظ متجانس در مقام مسند یا مسندالیه جمله‌واره‌ها قرار می‌گیرند. بدین ترتیب اسناد جمله‌واره‌ها بلاغی شده و حکم شرط را نیز بلاغی می‌کند. کفن اول استعاره از لباس احرام و کفن دوم در معنای حقیقی خود منجر به جناس تام و بلاغی شدن حکم شرط شده است:

گر مُحَرِّمان بخرده کفن در کَتَف کشند او بر در خدای کفن بر روان کشد

(همان: ۷۶۳)

۵-۳) بررسی جملات شرطی از دیدگاه علم بیان

اولین بحث در علم بیان مجاز است که به دو نوع مفرد و مرکب و مجدداً به مرسل و بالاستعاره تقسیم می‌شود. بلاغیون کنایه را مجاز مرکب مرسل معرفی کرده‌اند که در سطح جمله است. مجاز مفرد در ساختار بلاغی جمله شرطی چندان مؤثر نیست مگر آن که بالاستعاره باشد.

در بخش بدیع معنوی تشبیه مشروط و انواع آن بررسی شد. در این بخش به ساختارهای دیگری از آن می‌پردازیم. گاهی در یکی از جمله‌واره‌ها و گاه در هر دو جمله‌واره تشبیه وجود دارد. اگر بین تشبیهات تناسب برقرار باشد، حکم شرط بلاغی خواهد شد. تشبیه سرشک به باران در پیرو و تشبیه روزگار عمر به برق در پایه و تناسب بین مشبه‌ها، حکم شرط را بلاغی کرده است. این فرایند باعث نزدیک‌خیالی ایماژها می‌شود:

از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر

(حافظ، ۱۴۰۱: ۳۴۲)

گاهی یک مشبه را هم‌زمان به دو مشبه‌به در قالب شرط، مانند می‌کنند که در این صورت ارتباط معنوی شرط و وجه بلاغی آن قوی‌تر خواهد بود. تشبیه مخاطب به یوسف و نارنج و تناسب بین مشبه‌ها:

چو یوسف زین ترنج ار سر نتابی چو نارنج از زلیخا زخم یابی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

تشبیه می‌تواند به صورت مفصل، اسنادی، اضافی و... ظاهر شود. در بیت زیر نوش وصال و زنبور سخن **اضافه تشبیهی** و تناسب بین نوش و زنبور حکم شرط را بلاغی کرده است:

سعدی ار نوش وصال تو بیابد، چه عجب؟ سالها خورده ز زنبور سخنهای تو نیش
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۹۵)

گاهی یک جمله غیر شرطی در کنار جمله شرطی بیان می‌شود که بین آنها رابطه شباهت است. در این صورت جمله غیر شرطی مثالی است برای جمله شرطی. این ساختار در علم بیان، **تشبیه تمثیل** نامیده شده که دارای وجه شبه متعدد است. تشبیه «فکر بدنامی کردن به شرط مرید راه عشق بودن» مانند شده است به «رهن داشتن خرقة شیخ صنعان در خانه خمار»:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت
(حافظ، ۱۴۰۱: ۱۰۸)

در ساختار مذکور جمله شرطی بلاغی است اما گاهی یکی از جمله‌واره‌ها مثالی برای دیگری بوده که در این صورت حکم شرط براساس شباهت و تمثیل ایجاد شده و بلاغی است:

تو خود نائی وگر آئی بر من بدان ماند که گنجی در خرابی
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۶۱)

بحث بعدی در علم بیان **استعاره** است. اگر جمله‌واره‌ها دارای استعاره بوده و بین الفاظ مستعار تناسب برقرار شود، حکم شرط، بلاغی خواهد بود. در بیت زیر نمکدان استعاره از لب معشوق و شکر، سخنان شیرین اوست که بین معانی مجازی و حقیقی آنها تناسب برقرار است. استعاره‌های موجود حکم شرط را به گونه‌ای کرده‌اند که می‌توان آن را به دو روش حقیقی و استعاری معنا کرد:

گر نمکدان پرشکر خواهی مترس تلخئی کان شکرستان می‌کند
(همان: ۳۵۷)

یکی از انواع استعاره‌ها، **استعاره مکنیه** است که به دو صورت حکم شرط را بلاغی می‌کند. گاهی در یکی از جمله‌واره‌ها استعاره مکنیه حضور دارد و تناسب معنای مجازی آن با معنای حقیقی جمله‌واره دیگر، معنای شرط را مخیل و مبهم می‌کند. شربت دادن به فلک اسناد شده که فلک به ساقی مانند شده و شربت دادن آن کنایه از فریب دادن و مغرور کردن است و تناسب این تفسیر با سنگ بر ساغر زدن است:

ور فلک شربت غرور دهد سنگ در ساغر فلک فکنید
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۴۰)

گاهی هر دو جمله‌واره استعارهٔ مکنیه داشته که اگر مسندالیه آنها یکی باشد، حکم شرط، بلاغی خواهد شد. در جمله‌وارهٔ پیرو صبح، انسانی فرض شده که دهان دارد و کنایه از توانایی داشتن است. در جمله‌وارهٔ پایه خندیدن صبح کنایه از طلوع کردن است:

بخوان ای مرغ اگر داری زبانی بخند ای صبح اگر داری دهانی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

گاهی موجودی بی‌جان، جاندار پنداشته شده و شاعر با آن سخن می‌گوید یا صفتی بدان نسبت می‌دهد که مخصوص جانداران است. در بیت زیر صبا موجودی جاندار فرض شده و در جملهٔ شرطی مورد خطاب قرار گرفته:

صبا اگر گذری افتدت بکشور دوست بیار نفعه‌ای از گیسوی معبر دوست
(حافظ، ۱۴۰۱: ۸۵)

گاهی استعاره همچون تشبیه، به صورت **اضافهٔ استعاری** به کار می‌رود. پای شوق و دست هجر اضافهٔ استعاری بوده و تناسب بین مضامینها که هر دو متعلق به انسان است، حکم شرط را بلاغی کرده است:

پای شوق گر این ره بسر شدی حافظ بدست هجر ندادی کسی عنان فراق
(حافظ، ۱۳۹۱: ۴۰۳)

آخرین بخش علم بیان **کنایه** است. اگر یکی از جمله‌واره‌ها معنای کنایی داشته باشد، جملهٔ شرطی بلاغی است. ولیکن اگر هر دو جمله‌واره کنایه باشند، حکم شرط، بلاغی و معنایی کنایی خواهد داشت. کنایه در اصل مسند و متعلق به مسندالیهی است که در جملهٔ شرطی بیان شده است. گاهی هر دو کنایه متعلق به یک مسندالیه و گاه متفاوت است. در بیت زیر چشم داشتن کنایه از منتظر بودن و گوش نکردن کنایه از بی‌توجهی کردن است. مسندالیه هر دو، مخاطب است. تناسب بین معنای حقیقی واژگان چشم و گوش، مخاطب را از معنای کنایی آنها دور می‌سازد:

چشم اگر با دوست داری گوش با دشمن مکن تیرباران قضا را جز رضا جوشن مکن
(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۸۶)

در بیت زیر هر دو جمله‌واره کنایه است ولیکن مسندالیه آنها متفاوت است. سر کشیدن کنایه از بی‌اعتنایی کردن که مسندالیه آن مخاطب و گوشمالی دادن کنایه از تربیت و ادب کردن که مسندالیه آن دوران است. همچنین تناسب معانی اولیه و از جهتی تناسب معانی ثانویه جمله‌واره‌ها نیز قابل توجه است:

گوشمال آخر شود دست نوازش ساز را سر مکش گر گوشمالی می‌دهد دوران ترا
(صائب، ۱۳۹۱: ۱۶)

در نظریه کنش‌های گفتاری، آستین میان سه سطح کنش تمایز قائل می‌شود: کنش گفتاری/لفظی که همان معنای لغوی و نحوی جمله است؛ کنش گفتاری/اراده‌ای که به هدف و نوع کنش گوینده (مانند دستور، نصیحت یا هشدار) اشاره دارد؛ و کنش گفتاری/اثرگذاری که به تأثیر جمله بر شنونده می‌پردازد. پس از آستین، جان سرل این نظریه را بسط داده و با طبقه‌بندی کنش‌های اراده‌ای بر این نکته تأکید کرد که هر پاره گفتار، در پی انجام کنش مشخص است. از منظر سرل، آنچه

جمله را از یک گزارش ساده به کنش هدایت گر (مانند نصیحت یا امر) تبدیل می کند، قدرت کنش گری آن است (یول، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۹؛ صفوی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۶). یافته های این پژوهش نشان می دهد که میان شرط بلاغی در علم بیان و کنش های گفتاری در زبان شناسی کاربردی، پیوند عمیقی برقرار است.

در جملات شرطی حقیقی، ساختار اگر... پس... غالباً در سطح کنش گفتاری/لفظی باقی می ماند و صرفاً به بیان رابطه منطقی یا واقعیت بیرونی می پردازد که در طبقه بندی سرل، در دسته کنش های گزارشی/تألیفی قرار می گیرد. با این حال، در ابیات مورد پژوهش، صناعات بلاغی در جمله واره های شرطی، این روند را دگرگون کرده است. برای نمونه، در بیت «صبا اگر گذری افتد بکشور دوست...» (حافظ، ۱۴۰۱: ۸۵) اگر این جمله در سطح حقیقی بررسی شود، تنها گزارش از احتمال عبور باد صبا است. اما با وجود ساختار شرطی، گوینده از این ساختار برای اجرای یک کنش هدایت گر در قالب درخواست/طلب استفاده کرده است. در واقع، شرط افتادن گذر باد صبا، ابزاری است برای مشروعیت بخشی به یک امر یا خواسته؛ بدین معنا که صنعت بلاغی، کنش جمله را از گزارش وضعیت هوا به درخواست فعل آوردن نفعه ارتقا داده است.

یکی دیگر از نکات این پژوهش، آن است که تناسب معنایی در شرط بلاغی، باعث می شود که نوع کنش جمله از اطلاع رسانی به هشدار یا نصیحت تغییر یابد. این پدیده در بیت «چشم اگر با دوست داری گوش با دشمن مکن...» (سعدی، ۱۳۹۰: ۶۸۶) به وضوح قابل مشاهده است. در اینجا، استفاده از کنایه (چشم داشتن و گوش داشتن) در جمله واره شرطی، باعث شده که جمله از گزاره خبری (که صرفاً درباره وضعیت چشم و گوش است) به کنش هشداردهنده تبدیل شود. در واقع، صنعت کنایه در اینجا نقش تعیین کننده قدرت کنش گری را ایفا می کند؛ یعنی به جای اینکه تنها بیانگر یک وضعیت باشد، مخاطب را به سمت یک تغییر رفتار (نصیحت) هدایت می کند. همچنین در بیت صائب، شاهد این گذار هستیم: «گوشمال آخر شود دست نوازش ساز را...» (صائب، ۱۳۹۱: ۱۶). در این بیت، کنایه گوشمالی دادن دوران و سر مکش، از سطح گزارش احتمالی (اگر دوران تو را گوشمالی دهد...) فراتر رفته و به یک کنش نصیحت گر تبدیل شده است. در اینجا، تناسب میان معانی مجازی (گوشمالی و نوازش)، باعث شده است که شرط، از رابطه منطقی ساده، به یک ابزار هدایت مخاطب بدل شود. در نهایت، می توان استنباط کرد که در تمامی این ابیات، ساختار شرط بلاغی با بهره گیری از تناسب میان مضاف و مضاف الیه یا تناسب میان معانی کنایی و حقیقی، باعث می شود که کنش اثرگذاری در مخاطب به حداکثر برسد. در بیت «پای شوق گر این ره بسر شدی حافظ...» (حافظ، ۱۳۹۱: ۴۰۳) استفاده از اضافه استعاری (پای شوق و دست هجر)، اگرچه صنعت زیبایی شناختی است، در واقع باعث می شود که شرط از حالت انتزاعی خارج و بر مخاطب اثرگذار شود.

۶ نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که اگر بلاغی در شعر فارسی از یک الگوی منطقی گریز هنری پیروی می کند. ساخت منطقی گریز در شرط، علت بلاغی شدن آن است که در دو ساحت حکم شرط و جمله شرط صورت می گیرد. با بلاغی بودن یکی از جمله واره ها، معمولاً جمله شرطی بلاغی می شود مگر آنکه معنای مجازی در میان باشد که در هر شکلی، حکم شرط، بلاغی است. ناگفته نماند که گاهی هردو جمله واره بلاغی هستند اما حکم شرط بلاغی نیست، بدین صورت که بین جمله واره ها تناسب معنایی وجود ندارد یا زمانی که حکم شرط در به وجود آمدن آن صنعت مؤثر نبوده است.

از منظر علم معانی بنابر خبری یا انشایی بودن جمله‌واره‌ها، گاهی جمله شرطی ساختاری بلاغی می‌یابد. جمله‌واره پیرو همیشه خبری بوده ولیکن جمله‌واره پایه می‌تواند خبر یا انشاء باشد. خبر و انشاء در جمله شرطی می‌تواند حقیقی یا مجازی باشد که با مجازی بودن یکی از جمله‌واره‌ها، در صورت یکسانی مسندالیه‌ها، حکم شرط، مجازی خواهد شد. گاهی برای بیان غرضی از جمله شرطی استفاده می‌شود که آن غرض، خارج از جمله شرطی، شاید چندان گیرا و مؤثر نباشد و شاید اصلاً ایجاد نشود. از این رو حکم شرط، بلاغی و علت مؤثر شدن کلام است.

براساس ارتباط معنایی جمله‌واره‌ها گاهی این ارتباط، غیر هنجار و بلاغی است. تضاد، تعلیل، تشبیه، تناسب و... انواع ارتباطات بلاغی جمله‌واره‌هاست که در بدیع معنوی مطرح می‌شود. ارتباط دوسویه حکم شرط و صنعت معنوی، حکم شرط را بلاغی می‌کند یعنی حکم شرط در رساندن معنای بلاغی دخیل است. به عنوان مثال گاهی برای بیان جمله‌ای دارای رجوع یا استثنای منقطع از جمله شرطی استفاده می‌شود که در این صورت حکم شرط و صناعات مذکور درهم تنیده می‌شوند. ارتباط لفظی بین جمله‌واره‌ها نیز گاهی بلاغی است که حاصل تکرار بوده و باعث ایجاد موسیقی در جمله شرطی می‌شود. موسیقی و بدیع لفظی در جمله شرطی باعث بلاغی شدن جمله خواهد شد و نه حکم شرط، زیرا حکم شرط زیرساخت معنایی دارد، اما در اقناع مخاطب بوسیله شرط مؤثر واقع خواهد شد.

آخرین ساختار بلاغی بدین شکل است که گاهی یکی از جمله‌واره‌ها معنای مجازی (استعاره یا کنایه) داشته و جمله شرطی را بلاغی می‌کند که اگر معنای مجازی جمله‌واره با معنای حقیقی جمله‌واره دیگر تناسب داشته باشد، حکم شرط مبهم خواهد بود. منظور از ابهام، ابهام هنری است. اما گاهی هردو جمله‌واره معنای مجازی دارند و تناسب بین معانی مجازی، حکم شرط را بلاغی و دارای معنای مجازی می‌کند.

تعارض منافع

طبق گفته نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشجو با عنوان «ساختار بلاغی جملات شرطی» با راهنمایی دکتر یحیی طالبیان و مشاوره دکتر سمیه آقابابایی است.

منابع

آهنی، غلامحسین. (۱۳۳۹). نقد معانی در صنعت نظم و نثر فارسی. اصفهان: کتابفروشی تأیید.
ابن‌الرسول، سیدمحمدرضا و دیگران. (۱۳۹۵). «رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی». ادب فارسی. شماره ۴. صص: ۹۳-۱۱۱.

التفتازانی، العلامة سعدالدین مسعودبن عمر. (۲۰۱۳). المطول. تحقیق الدكتور عبدالحمید هنداوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
الخطیب القزونی. (۱۹۸۹). الايضاح فی علوم البلاغة. شرح و تعلیق و تنقیح الدكتور محمد عبدالمنعم خفاجی. بیروت - لبنان: دارالکتاب العالمی.
السکاکي، أبي يعقوب يوسف بن ابي بکر محمد بن علی. (۱۹۸۳). مفتاح العلوم. ضبطه و کتب هوامشه و علق علیه نعيم زرزور. بیروت - لبنان: دارالکتاب العلمیه.

القزونی، محمد بن عبدالرحمن. (۲۰۱۰). تلخیص المفتاح. مع الحواشی المنتخبه. کراتشی - پاکستان: مکتبه البشري.

- پاک‌نهاد، محمد. (۱۳۹۹). «جمله‌های مرکب در مثنوی و تبیین الگوهای دستوری و روابط معنایی و منطقی آن‌ها». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. شماره ۱۸. صص: ۱۴۵-۱۸۶.
- تجلیل، جلیل. (۱۴۰۳). معانی و بیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تفتازانی، سعدالدین مسعودبن عمر. (۱۳۸۹). کرانه‌ها: شرح فارسی کتاب مختصر المعانی. نوشته حسن عرفان. قم: هجرت.
- جمشیدیان، همایون. (۱۴۰۴). «کارکردهای بلاغی تقدیم و تاخیر مسندالیه و فعل در شعرهای مهدی اخوان ثالث». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. شماره ۲۷. صص: ۲۵-۴۴.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۴۰۱). دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۵). دیوان خاقانی شروانی. به کوشش سید ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- خوانساری، محمد. (۱۴۰۰). منطق صوری. تهران: دیدآور.
- رجائی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- رضانژاد، رضا. (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت در زبان فارسی. تهران: انتشارات الزهرا.
- رفایی قدیمی مشهد، رضا و دیگران. (۱۳۹۸). «ساختارهای شرطی گلستان سعدی و کارکردهای بلاغی - معنایی آن‌ها». کهن‌نامه ادب پارسی. شماره ۲. صص: ۱-۲۳.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۹۹). بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۸۹). دیوان غزلیات سعدی شیرازی. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). نگاهی تازه به بدیع. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۹). بیان. تهران: میترا.
- صائب، محمدعلی. (۱۳۹۱). دیوان صائب تبریزی. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). آیین سخن. تهران: فردوسی.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۲). آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی. تهران: علمی.
- طوسی، محمد بن محمد بن الحسن. (۱۳۲۶). اساس الاقتباس. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- علوی مقدم، مهیار و اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۹۷). معانی و بیان. تهران: سمت.
- غزالی، محمدبن محمد. (۱۴۱۷). المستصفی من علم الاصول. تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۴۰۴). شاهنامه فردوسی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). معانی. تهران: نشر مرکز.
- محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۸). بلاغت معانی، بیان و بدیع. تهران: زوار.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد. (۱۳۹۰). کلیات دیوان شمس. تصحیح استاد بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: بهزاد.
- میرزایی، آزاده. (۱۳۹۹). «دسته‌بندی معنایی ساخت شرطی در زبان فارسی». علم زبان. شماره ۱۱. صص: ۳۲۳-۳۵۰.
- میرزایی، آزاده. (۱۳۹۹). «ساختار جملات شرطی در زبان فارسی». فصل‌نامه زبان‌شناخت. شماره ۲. صص: ۲۳۹-۲۵۹.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۰). خسرو و شیرین نظامی گنجوی. تصحیح و تعلیقات از دکتر برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۸). ترجمه و شرح جواهرالبلاغه. ترجمه حسن عرفان. قم: نشر بلاغت.
- هادی، روح‌الله و همکاران. (۱۳۹۹). «کارکرد بلاغی وجه جمله در خسرو و شیرین نظامی». ادب فارسی. شماره ۲. صص: ۲۱-۳۷.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.
- یول، جورج. (۱۳۹۳). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

References

- Ahani, G.H. (1960). *The Critical Analysis of Semantics in Persian Poetry and Prose*. Isfahan: Ketab Forushi-ye Ta'eed. [In Persian]
- Alavi, M. & Ashrafzadeh, R. (2018). *Semantics and Eloquences*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Al-Ghazvini, M. (2010). *Talkhis Al-Miftah*. By Selected Explanation. Karachi-Pakistan: Maktabat Al-Bashari. [In Arabic]
- Al-Khatib. (1989). *Al-Izah Fi Olum-e Al-Balaghat*. Explanation & Edition by Dr Abd Al-Mon'em Khafaji. Beirut-Lebanon: Dar Al-Ketab Al-Elmiyeh. [In Arabic]
- Al-Sakkaki, A. (1987). *Miftah Al-Olum*. Writing & Explaining by Na'eem Zarzowr. Beirut-Lebanon: Dar Al-Kotob Al-Alami. [In Arabic]
- Al-Taftazani, S.M.O., (2013). *Al-Motavval Sharho Talkhise Miftah Al-Olum*. Researched by Dr Abd Al-Hamid Handavi. Lebanon: Dar Al-Ketab Al-Elmiye. [In Arabic]
- Ebn AlRasoul, M.R. & Another, (2016). The Semantic Relation of Main Clause and Dependent Clause in Persian Conditional Sentences. *Journal of Persian Literature*. 1, 93-112. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2025). *The Shahnameh of Ferdowsi*. Tried to Dr Saeed Hamidian. Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Ghazzali, M. (1996). *Al-Mustafa Min Elm Al-Osul*. Researched by Mohammad Abd Al-Salam Abd Al-Shafi. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiye. [In Arabic]
- Hadi, R. and Another. (2020). The Rhetorical Function of Sentence Mood in Nizami Gnjavi's Poetry. *Journal of Persian Literature*. 2, 21-37. [In Persian]
- Hafiz, S.M. (2022). *The Sonnet Book of Shirazian Hafiz*. Tried to Dr Khalil, K.R. Tehran: Safi Alishah. [In Persian]
- Homaie, J. (1991). *Techniques of Rhetoric and Literary Devices*. Tehran: Homa. [In Persian]
- Hashemi, A. (2009). *Translation and Description of Javaher Al-Balaghat*. Trans. by Hasan Erfan. Qom: Nashr-e Balaghat. [In Persian]
- Jamshidian, H. (2025). The Rhetorical Function of Fronting the Subject and Verb in the Poetry of Mehdi Akhavan Sales. *Grammatical and Rhetorical Studies*. 27, 25-44. [In Persian]
- Kazzazi, M.J. (2008). *Semantics*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Khaghani, B.A. (2006). *The Poetry Book of Khaghani-e Sharavani*. Tried to Seyyed Zia Al-Din Sajjadi. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Khansari, M. (2019). *Formal Logics*. Tehran: Didavar. [In Persian]
- Mirzaei, A. (2020). Semantic Classification of Conditional Construction in Persian Language. *Language Science Studies*. 11, 323-350. [In Persian]
- Mirzaei, A. (2020) The Structure of Conditional Sentences in Persian Language. *Language Studies*. 2, 239-259. [In Persian]
- Mohammadi, M.H. (2009). *Rhetoric of Semantics, Eloquences and Figures of Speech*. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Mowlavi, J.M. (2011). *The Poetry Book of Shams*. Edition by Dr Badi' Al-Zaman Foruzanfar. First Copy. Tehran: Behzad. [In Persian]
- Nizami, E.Y. (2011). *The Kosrow and Shirin of Nezami-e Ganjavi*. Edition & Explanation by Barat Zanjani. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Paknahad, M. (2020). Combined Sentences in Rumi's Masnavi, their Grammatical Patterns, and Semantics and Logical Relation. *Grammatical and Rhetorical Studies*. 18, 145-186. [In Persian]
- Rafaei, R. and Another. (2019). Conditional Structure of The Gulistan of Sa'di and Their Rhetorical-Semantic Functions. *Classical Persian Literature*. 2, 1-23. [In Persian]
- Rajaei, M. (1974). *Ma'alem Al-Balagha*. Shiraz: Pahlavi University. [In Persian]
- Rezanezhad, R. (1988). *The Principles of Rhetorical Science in Persian Language*. Tehran: Al-Zahra. [In Persian]
- Sa'adi, M. (2020). *The Bustan of Sa'adi*. Edition & Explained by Gholamhossein Yousefi. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Sa'adi, M. (2010). *The Sonnet Book of Sa'di*. 2 Copies. Tried to Dr Khalil Khatibrahbar. Tehran: Mahtab. [In Persian]
- Sa'eb, M.A. (2012). *The Poetry Book of Sa'eb-e Tabrizi*. Tried to Mohammad Ghahreman. First, Third and Sixth Copies. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Safa, Z. (1984). *The Custom of Speech*. Tehran: Ferdowsi. [In Persian]
- Safavi, K. (2013). *Introduction to the Linguistics in Persian Literature Studies*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Shamisa, S. (2014). *Figures of Speech A New Outline*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Shamisa, S. (2020). *Figurative Language*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Taftazani, S.M.O. (2010). *The Borders: The Persian Description of Mokhtasar Al-Ma'ani Book*. Written by Hassan Erfan. Qom: Hejrat. [In Persian]
- Tajlil, J., (20250). *Semantics and Eloquences*. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi. [In Persian]
- Towski, M.M. (1947). *Asas Al-Eghtebas*. Edition by Modarres Razavi. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Yul, G. (2014). *Pragmatics*. Translated by Mohammad Amouzadeh and Manoochehr Tavangar. Tehran: Samt. [In Persian]